

دریافت: ۹۷/۴/۵

تایید: ۹۷/۵/۱۰

مبانی وحدت امت اسلامی از منظر فقه حکومتی

با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)

علی اکبر ترابی شهرضایی

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده:

از نگاه اسلام، «امت» همچون یک «انسان» اولاً از اهمیت والایی برخوردار است و ثانیاً آثار مترتب بر انسان، از قبیل مرگ و حیات، سعادت و شقاوت، اعتدال و تجاوزگری و... را دارا می‌باشد. از سوی دیگر وحدت و همدلی مطلوب اسلام است و از مسلمانان می‌خواهد در ایجاد آن کوشش کرده و از هر گونه تفرقه و جدایی پرهیز کنند. در آیات و روایات علاوه بر حکم عقل به تحسین ایجاد اتحاد و تقبیح تفرقه و جدایی، از برخی قواعد فقهی مانند احترام مسلم نیز می‌توان برای اثبات این مهم بهره گرفت. احکام عبادی اسلام بر مبنای اجتماعی تشریح شده، نماز مطلوب اسلام نماز جماعت است و پایان ماه روزه را با برگذاری نماز عید فطر و شب‌های قدر را با حضور در احیا و شب زنده‌داری و حج را گنگره عظیم وحدت و زکات را برای جلب ضعیفان و محافظت از فقرا جعل کرده است. کسانی که با عدم حضورشان در جماعت مسلمانان، سبب تضعیف آنان می‌شوند سرزنش و تهدید کرده و آنان را منافق و فتنه‌جو و اهل عذاب و سعادت و شقاوت جامعه را در اتحاد و سقوط آن و تسلط دشمن را در جدایی ملت‌های مسلمان دانسته است. وظیفه افراد مسلمانان فراهم‌سازی مقدمات وحدت و از بین بردن موانع آن است. و حکومت را نیز درگیر نموده و با بنا نهادن نهاد امر به معروف و نهی از منکر و نهاد حسبه و برخورد با تفرقه‌گران اسباب وحدت امت را فراهم آورده است. در این مقاله به مبانی وحدت امت اسلامی به ویژه از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: وحدت، امت، تفرقه، احترام، مسلم، دیدگاه‌های امام خمینی (ره).

اسلام بین افراد جامعه رابطه‌ای تنگاتنگ قائل است، از این رو از مجموعه‌ای از انسان‌ها که نحوه اشتراکی با هم دارند به عنوان امت یاد می‌کند و برای آن وجود، عمر، کتاب و حتی شعور، فهم، عمل، اطاعت و معصیت قائل است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛ برای هر امتی اجلی است که چون فرا رسد ساعتی تأخیر و تقدیم در آن نیست» (اعراف: ۳۴). درباره کتاب خاص هر امت نیز می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا؛ هر امتی به سوی کتاب خودش خوانده می‌شود» (جاثیه: ۲۸). درباره درک و شعور هر امت هم می‌فرماید: «رَبَّنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ؛ برای هر امتی عملشان را آراستیم» (انعام: ۱۰۸). پیرامون عمل بعضی از امت‌ها نیز فرموده است: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ؛ برخی از آنان انسان‌های معتدل و میانه‌رو هست (مائده: ۶۶). درباره طاعت امت نیز می‌فرماید: «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ؛ امتی که پیا خواسته و به تلاوت آیات الهی می‌پردازد» (آل عمران: ۱۱۳). درباره معصیت امت‌ها فرموده است: «وَوَهَّمَتْ كُلُّ أُمَّةٍ رِسُولَهُمْ، لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَتِفَ كَانَ عِقَابِ؛ هر امتی در صدد بر آمدن تا رسول خود را دستگیر کند و با باطل علیه حق مجادله کردند تا شاید به وسیله آن، حق را از بین ببرند، در نتیجه من آنها را به عذاب خود گرفتم و چه عقابی بود که بر سرشان آوردم» (غافر: ۵). و نیز درباره خلاف کاری امت فرمود: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ؛ برای هر امتی رسولی است پس آنگاه که رسولشان بیامد بین آنها به عدالت حکم شود» (یونس: ۴۷).

روشن است که در این آیات مقصود از امت، جامعه و اجتماع بشری می‌باشد. اسلام برای رابطه افراد با یکدیگر یعنی اجتماع آنها شخصیت ممتازی قائل شده است که بر گرفته از کیان هستی است که مشاهده می‌شود موجودات مرکباتی هستند که هر کدام از اجزای آنها به خودی خود دارای خواص و فواید و عمل و عکس‌العملی است که از ترکیب آنها موجودی جدید پدید می‌آید که علاوه بر خواص و آثار پیشگفته، فواید و عملکردهای دیگری نیز دارد که هر یک از اجزا از آن به تنهایی برخوردار نبود. برای نمونه می‌توان به اعضا و جوارح انسان اشاره کرد که با هم باشند و تحت فرمان و سیطره یک حاکم یعنی مغز قرار گیرند، فوایدی از آن اعضا و قوا بدست می‌آید که از تک تک آنها و از اجزای یک یک آنها بدست نمی‌آید و چه

بسا تک تک آنها بی‌ثمر می‌بود. مثلاً دستی که جدا شود چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟ مانند قطرات باران که وقتی به هم پیوستند آثار و برکاتشان هویدا می‌شود. افراد انسان نیز به مانند قطرات بارانند که بین آنها رابطه حقیقی وجود دارد، که خواه ناخواه به وجود و کینونتی دیگر منجر می‌شود، کینونتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوایشان در خواصشان و آثارشان دارند، بنام آثار اجتماع.

بدیهی است که هر جا قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی معارضه کند، قوا و خواص اجتماعی به خاطر اینکه نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه می‌کند. اگر جامعه تصمیم بگیرد امری را انجام دهد، و افرادش را به کار بگیرد، یک فرد نمی‌تواند با آن مقابله کند، بلکه مجبور می‌شود یا تابع جمع شود یا آن جامعه را ترک کند. اراده جامعه در صورت اتحاد، آن قدر قوی است که در اثر آن از فرد سلب اراده و حتی شعور و فکر می‌کند. بر عکس این مطلب نیز صادق است اگر تفرقه و ناهماهنگی بر جامعه حکمفرما شد و تحت سیطره حاکم واحدی به وحدت و اتحاد نرسند چه بسا اراده فردی همه را اضمحلال وادارد.

۱) بررسی مبانی وحدت امت اسلامی از منظر فقه حکومتی

۱.۱. دلیل عقلی

بی‌شک هر عاقلی با توجه به فواید بی‌شماری که در وحدت مسلمانان وجود دارد، لزوم ایجاد آن و بر طرف کردن موانع بر سر راهش را حتمی می‌بیند، زیرا با تصور فایده و تصدیق آن حسنش را درک کرده و به دنبال آن عقل عملی ایجاد چنین وحدتی را از اموری می‌داند که باید به منصفه ظهور برسد. به همین جهت به تهیه مقدمات و رفع موانعش فرمان می‌دهد. به طور یقین می‌توان گفت: در این مطلب همه عقلای عالم اتفاق نظر دارند. شاهدش این که رهبران و زعمای هر کشوری از لزوم اتحاد و هماهنگی بین طوایف مختلفی که در آن سرزمین زندگی می‌کنند، دم می‌زنند و چه بسا برای رسیدن به آن، دست از برخی لوازم اعتقادی و فرهنگی خود بر می‌دارند، و حتی از واژه شهروند و هموطن استفاده می‌کنند که معنایی وسیع داشته باشد و همه اقشار ملت را در بر بگیرد، برای پرچمی که انتخاب می‌کنند با آنکه پارچه‌ای با رنگ‌های متعارف است تقدس قائل شده و بر حس وطن دوستی و میهن پرستی تأکید کرده به گونه‌ای که کسانی که دم از اختلاف و جدایی می‌زنند تقبیح کرده و گاهی تا سر حد مرگ

آنها را مجازات می‌کنند. این حکم عقل عملی که برای همگان در حد احکام بدیهی به شمار می‌آید، مورد اذعان همه عقلا است و اگر کسی بر خلاف آن عمل می‌کند از جهت غلبه هوا و هوس و ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی می‌باشد، یا ممکن است انبعاث و انزجار او فقط از ناحیه احکام شرعی و مولوی باشد نه احکام عقلی، از این رو ناچاریم به آیاتی از قرآن و احادیثی از سنت معصومین (ع) نیز در اثبات این امر مهم اشاره داشته باشیم.

۱.۲. برخورد قاطع اسلام با اخلال گران در وحدت امت

از برخورد قاطع اسلام و حکومت اسلامی با اخلال گران در صفوف مسلمانان می‌توان دیدگاه حکومتی آن را دریافت. وقتی موشکافانه به احکام اسلام نگاه می‌کنیم در می‌یابیم که مهم‌ترین احکام و شرایط خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق و... را به صورت اجتماعی قرار داده و از قوای حکومت اسلامی خواسته تا حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن باشند و نهاد امر به معروف و نهی از منکر را برای تحقق این امور بنا نهاد و کسانی را که در صدد بهم زدن وحدت اجتماعی هستند تهدید کرده است: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقْتُلُوا أَخِذُوا وَقْتُوا بِتَقْيِيلًا سَنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۰-۶۲).

در این آیه سه دسته تهدید شده‌اند: ۱) منافقان، که به ظاهر ادعای مسلمانی دارند ولی در باطن کافر و مشرک هستند و کار آنها کارشکنی و القاء تفرقه میان مسلمانان است. ۲) مسلمانان سست ایمان که در امور اجتماعی و سیاسی منحرف بوده و هم آئین و هم مرام با اهل نفاق شده‌اند. ۳) گروهی که پیوسته در صدد نشر اخبار دروغ می‌باشند تا با این کار، مسلمانان را به وحشت انداخته، اجتماعات اسلامی را متفرق و نظام آنان را مختل نمایند.

خداوند سوگند یاد نموده مبنی بر این که اگر این سه گروه، دست از فتنه‌انگیزی در جامعه مسلمانان بر ندارند، هر آینه خداوند رسول گرامی را بر آنها شورانده و مسلمانان را بر آنها مسلط خواهد کرد، به گونه‌ای که نتوانند در جامعه مسلمانان توقف نموده، زیست و معاشرت نمایند، جز اندک زمانی که دستور قتل آنان صادر و به موقع اجراء گذارده شود. کفر و ارتداد این گروه و احزاب را اعلام کرده و دستور دستگیری آنان و قتل آنان را صادر کرده تا به این وسیله از فساد و فتنه‌انگیزی و تفرقه در اجتماعات اسلامی جلوگیری شود. این نکته را نیز

یادآور می‌شود که این سنت و روش الهی نسبت به امت‌های گذشته بوده و اختصاص به امت اسلام ندارد.

از این آیات استفاده می‌شود که ایجاد تفرقه و فتنه‌جویی کار انسان‌های ترسو منافق و سست ایمان است. این دسته از انسان‌ها باید خود را هماهنگ با اجتماع نموده و در کنار آن از مواهب الهی بهره‌مند شوند و اگر در صدد برآیند رخنه‌ای در وحدت امت و اجتماع ایجاد نمایند حکومت اسلامی موظف است در مقام مقابله با آنها بر آید با عتاب و خطاب باشد یا اینکه آنها را از جامعه مسلمانان طرد کند و اگر به اینگونه نیز نتوانست جامعه را حفظ کند آنها را بکشد، زیرا از رحمت خدا دور شده و مستحق مرگ می‌باشند. زیرا وجود آنها سبب ایجاد تزلزل در دل‌های مسلمانان و تفرقه و ضعف و پراکندگی اجتماع می‌شود که نتیجه آن راهیابی دولت‌های کفر و ستمگران جهانی به کشورهای اسلامی و مسلط شدنشان بر مسلمانان است، که غارت اموال و تهاجم فرهنگی و رواج فحشا و فساد و مانند آن را به دنبال دارد.

گفتیمان
حکومت

سال دوم - شماره

دوم بهار و تابستان

۱۳۹۷

در همین راستا نیز پیامبر خدا منافقان و کسانی که در صدد ایجاد شکاف بین مسلمانان بودند و با عدم حضور خود در اجتماعات آنان، بی‌اعتنایی خود را به وحدت امت نشان می‌دادند؛ تهدید کرد در گذارشی که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) داده امام فرمود: «عبدالله بن سنان عن ابي عبد الله (ع) قال: سمعته يقول: إن أناساً كانوا على عهد رسول الله (ص) أبطؤا عن الصلاة في المسجد فقال رسول الله (ص) ليوشيك قوم يدعون الصلاة في المسجد أن نأمر بخطب فيوضع على أبوابهم فتوقد عليهم نار فتحرق عليهم بيوتهم» (طوسی ۱۴۰۷، ۳: ۲۵). جماعتی از مسلمانان در عصر رسول اکرم (ص) در شرکت در نماز جماعت در مسجد سستی می‌کردند، رسول خدا (ص) فرمود: زود است که فرمان بدهم هیزم بر در خانه کسانی که نماز در مسجد را رها کرده‌اند؛ بریزند و آن را آتش بزنند تا خانه‌هایشان بسوزد.

در گزارش دیگری زریق از شاگردان امام صادق (ع) ممانعت گروهی را از شرکت در نماز جماعت در عصر امیر مؤمنان (ع) نقل می‌کند. آن حضرت خطبه خواند و در سخنرانی‌اش فرمود: «و زریق عن ابي عبد الله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) بلغه أن قوماً لا يحضرون الصلاة في المسجد فخطب فقال - إن قوماً لا يحضرون الصلاة معنا في مساجدنا - فلا يؤاكلونا ولا يشاربونا ولا يشاورونا - ولا يناكحونا ولا

يَأْخُذُوا مِنْ قَيْئِنَا شَيْئًا - أَوْ يَحْضَرُوا مَعَنَا صَلَاتِنَا جَمَاعَةً - وَإِنِّي لَأَوْشِكُ أَنْ أَمُرَ لَهُمْ بِنَارٍ تُشْعَلُ فِي دُورِهِمْ - فَأُحْرِقُهَا عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْتَهُونَ قَالَ - فَاَمْتَنِعِ الْمُسْلِمُونَ عَنْ مُؤَاكَلَتِهِمْ وَمُشَارَبَتِهِمْ - وَمُؤَاكَلَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵: ۱۹۶). به من خیر داده‌اند جماعتی در نماز در مسجد شرکت نمی‌کنند آنان با ما در آب و غذا همراه نشوند با ما مشورت نکنند از ما همسر نگیرند و از غنیمت‌ها بهره‌ای ندارند مگر آنکه به جماعت ما حاضر شوند. زود است که دستور دهم خانه‌هایشان را آتش بزنند یا دست از امتناعشان بردارند. مسلمانان از هم غذا شدن با آنها و نکاحشان امتناع کردند تا این که به جماعت مسلمانان حاضر شدند.

از مطالب گذشته توانستیم به اهمیت اجتماع و وحدت از منظر اسلام برسیم. همین مقدار کافی است که انسان متدین و با تقوا را وادار کند در راستای ایجاد وحدت کوشش کرده و برای انجام این مهم دیگران را نیز به اطاعت امر پروردگارش فراخواند و بر حکومت است که با ایجاد نهاد امر به معروف و نهی از منکر رخنه‌ها را ببندد و عوامل ایجاد وحدت را توسعه داده و موانعش را از سر راه بردارد.

۱.۳. استدلال به آیه اعتصام

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳). خداوند متعال در این آیه شریفه خطاب به مؤمنان می‌فرماید: به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید، به دنبال این فرمان، اتحاد و وحدتی که بین آنها در اثر پیروی از قرآن و دستورات رسول خدا بوجود آمده به عنوان یک نعمت خدای به آنها گوشزد می‌کند که بیاد آرید که با یکدیگر دشمن بودید و او بین دلهایتان الفت برقرار کرد و در نتیجه نعمت او برادر شدید. عداوت و تفرقه را به پرتگاه آتش تشبیه کرده و می‌فرماید: شما بر لبه پرتگاه آتش بودید، او شما را از آن پرتگاه نجات داد. خدای تعالی این چنین آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا شاید هدایت شوید.

در اول آیه از امر «اعتصموا» که ظهور در وجوب دارد و نهی «ولا تفرقوا» که ظهور در حرمت دارد، استفاده شده است، در مقصود از اعتصام به حبل الله، دو قول مطرح شده است:

ابوسعید خدری از رسول خدا(ص) نقل کرده که آن را کتاب خدا معرفی نموده است از مفسران متقدم مانند عبدالله بن مسعود و قتاده و سدی نیز همین دیدگاه را دارند ولی ابن زید آن را به دین اسلام تفسیر می‌کند (طوسی، بی تا، ۲: ۵۴). امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه قرآن را «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ» دانسته و زمانی که از امام صادق(ع) از معنای معصوم می‌پرسند، فرمود: «فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمُعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ» (صدوق ۱۴۰۳: ۱۳۲) و در روایاتی دیگر ائمه(ع) خود را به این عنوان معرفی می‌کنند. از باب نمونه امیرمؤمنان می‌فرماید: «أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَأَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوَثْقَى» (صدوق ۱۴۰۳، ۱۷) و به صورت ضمیر جمع نیز از امام صادق(ع) آمده: «وَنَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ» (طوسی، ۱۴۱۴، ۶۵۴) و آیه را نیز به همین معنا تفسیر کرده‌اند. وَ فِي قَوْلِهِ: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» قَالَ: نَحْنُ الْحَبْلُ. (همان: ۲۷۲).

به هر حال حبل الله قرآن ناطق باشد که رسول خدا و امامان معصوم مصداق آن هستند یا قرآن صامت و کتاب خدا، چنگ زدن به هر کدام از این دو نجات بخش بشر خواهد بود؛ زیرا قرآن به پیشوایان معصوم هدایت می‌کند و ائمه نیز مردم را به عمل به قرآن می‌خوانند: «وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۲) هر دو امام بر این امت هستند و مردم باید گرد شمع امامت جمع شوند تا از پرتو هدایت آنها راه سعادت در دو سرا را طی کنند.

قرآن این نکته را به مؤمنان گوشزد کرده که از تفرقه بپرهیزند. عبد الله بن مسعود و قتاده در معنای این قسمت از آیه گفته‌اند: از دین خدا جدا نشوید دینی که در آن به لزوم با جماعت بودن و ائتلاف بر طاعت خدا امر شده‌اید. حسن بصری آن را نهی از تفرق و جداسدن از رسول خدا(ص) گرفته است.

خداوند فلسفه این امر و نهی را بیان می‌کند و به اهل مدینه یادآور می‌شود این اتحاد و حدت نعمتی است از سوی خداوند بر شما، آن زمانی که شما با یکدیگر به عداوت و دشمنی برخاسته بودید و بیش از صد و بیست سال این کینه توزی‌ها رواج داشت توگویی که آنها بر لبه پرتگاه آتش ایستاده و هر زمان نزدیک بود که در درون آن افتاده و نابود شوند تا آنکه خداوند به برکت اسلام دلها را به هم نزدیک کرد و کینه‌ها را از آن شست پس باید شکر گزار

این نعمت بزرگ بود. (طوسی، همان، ۲: ۵۴). آنگاه برای دوام این نعمت راهکاری ارائه می‌کند که اگر امت به آن عمل کنند همیشه در سایه وحدت زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت و راه رستگاری و فلاح را اطاعت از این فرمان می‌داند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ باید از میان شما جمعیتی باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند و این افراد رستگار می‌شوند و شما مانند آن کسانی نباشید که فرقه فرقه شدند و بعد از آنکه آیاتی روشن برایشان آمد باز اختلاف کردند برای آنان عذابی بزرگ است (آل‌عمران: ۱۰۴-۱۰۵).

این آیه به روشنی بیان کرده که وجود نهاد امر به معروف و نهی از منکر نهادی ضروری است زیرا رستگاری امت به آن گره خورده است، با امر به امور نیک و نهی از امور زشت جامعه به سوی تعالی قدم بر می‌دارد از این آیه استفاده می‌شود که نهاد امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که باید توسط زمامداران حکومت اسلامی بنا نهاده شود تا سبب نجات امت از تفرقه و دو دستگی و خیانت و جنایت شود و از عذاب بزرگی رهایی یابند به ویژه که اسباب هدایت آنها فراهم است. به همین سبب امیرمؤمنان(ع) در وصیت نامه خود که به سند صحیح در کتب روایی آمده است نوشت: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَأَنَّ الْمُبِيرَةَ الْخَالِفَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۵۱). به ریسمان الهی چنگ زنید و از هم جدا نشوید زیرا از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: فضیلت از بین بردن دشمنی‌ها و صلح دادن به مؤمنان از یک سال نماز و روزه بیشتر است و آن چیزی که نابود کننده دین و از جا کننده آن است برقراری عداوت و دشمنی بین مردم است.

گزارشاتی که از صحابه گرام نقل شده نیز بر اهمیت و لزوم وحدت تأکید کرده نمونه‌ای از این گزارشات را می‌بینیم: «عن عبدالله أنه قال: يا أيها الناس عليكم بالطاعة والجماعة فإنهما جبل الله الذي أمر به، وإن ما تكروهون في الجماعة والطاعة هو خير مما تستحبون في الفرقة. عبد الله بن عباس گفت: ای مردم بر شما باد که به فرمانبری و جماعت تن دهید زیرا این دو جبل الله است که

به آن امر شده است. کراهتی که از جماعت و فرمانبری دارید بهتر از آنچیزی است که در تفرقه و جدایی دنبالش هستید. (طبری، ۱۴۱۲، ۴: ۲۲).

۱.۴. دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بِكُمْ» (انعام: ۱۵۳). خداوند متعال از مردم خواسته که به امر اجتماع و ائتلاف اهتمام بورزند، به همان راهی بروند که رسول خدا(ص) آن را می‌پیماید و راه‌های دیگر را رها کنند که موجب تفرقه می‌شود و اهمیت این دستور را به حدی زیاد می‌داند که حساب فرقه‌گراها را از پیامبرش جدا کرده می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ؛ همانا کسانی که دین خود را پاره پاره کردند و هر دسته پیرو کسی شدند تو هیچ رابطه با آنان نداری. (انعام: ۱۵۹).

این آیه بیانگر این است که اصل اولی و قاعده اولی در اسلام این است که مردم با هم در تمام شئون زندگی خود اتحاد و وحدت نظر داشته باشند؛ یعنی پیرامون محوری که آنان را جمع کند و سامان دهد، حلقه زنند. آنان را برادر دانسته از این رو برای رفع تنازع در خواست می‌کند بین برادران صلح و آشتی برقرار کنید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأُصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰) و از تنازع و دشمنی بر حذر می‌دارد زیرا باعث فشل شدن جامعه و آبرو ریزی شده «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶) و از آنها می‌خواهد برای به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی به همدیگر یاری رسانند و بر کار نیک و تقوا تعاون و همدلی داشته باشند «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲).

دلالیت این آیات بر لزوم هماهنگی و وحدت بین مسلمانان دلالت دارد و ناهمانگی و تفرقه مبعوض خداوند است که باید از آن پرهیز کرد.

مؤید آیات فوق روایاتی است که در منابع شیعی و سنی دیده می‌شود. امیرمؤمنان(ع) هنگامی که حکمیت را پذیرفت و به غائله خوارج گرفتار شد فرمود: «وَالزُّمُومَةُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةُ فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ» (نهج البلاغه: ۱۴۷). با اکثریت باشید زیرا دست خدا بر سر

جماعت است و از تفرقه و جدایی بپرهیزید زیرا کسی که از مردم جدا شود به شیطان تعلق دارد همانگونه که گوسفندی که از گله جدا شود نصیب گرگ می‌شود. آگاه باشید هر کسی مردم را به این شعار دعوت کرد او را بکشید و لو در زیر عمامه من پناه گرفته باشد.

در منابع اهل سنت نیز از پیامبر خدا نقل شده است: «الجماعة رحمة و الفرقة عذاب، و يد الله على الجماعة، فاتبعوا السواد الاعظم فان من شد شد في النار؛ جماعت رحمت و تفرقه عذاب است و دست خدا با جماعت است پس با اکثریت باشید زیرا هر که از آنها جدا شود به آتش گرفتار شود».

روایاتی که از پیشوایان معصوم (ع) در لزوم شرکت در جماعات اهل سنت رسیده حاکی از این است که برای ایجاد وحدت باید حتی در برخی موارد نسبت به انجام تکلیف واقعی کوتاه آمد. در برخی از احادیث شیعیان را به حضور در جماعات اهل سنت تشویق می‌کند مانند روایت: «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا إِسْحَاقُ اتَّصَلَى مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (طوسی ۱۴۰۷، ۳: ۲۷۷). امام صادق (ع) به اسحاق بن عمار فرمود: همراه با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟ گفتیم: آری، فرمود: در نماز آنان شرکت کن زیرا کسی که در صف اول در کنار آنان قرار گیرد مانند کسی می‌باشد که در راه خدا شمشیر کشیده است.

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتِافِكُمْ فَتَدْلُوا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ثُمَّ قَالَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ عَلَى قَوْمٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَأْتُمُونَ بِقَوْمٍ فَيَأْمُرُونَهُمْ وَ يَنْهَوْنَهُمْ فَلَا يَقْبَلُونَ مِنْهُمْ (برقی ۱۳۷۱، ۱: ۱۸). در این حدیث با سند صحیح عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام شنید که فرمود: شما را به تقوای الهی دعوت می‌کنم. کاری نکنید که دیگران بر شما مسلط شوند و شما را خوار و ذلیل کنند. خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: با مردم سخن به نیکی بگویید. پس از آن فرمود: به عیادت مریضان اهل سنت بروید و در تشییع اموات آنان شرکت کنید و برای آنان در مواردی که لازم است شهادت دهید و در نمازهای جماعت آنان در مساجدشان شرکت کنید. پس از آن، امام ناراحتی خود را از شیعیان که به اوامر امامان خود گوش نمی‌دهند و سبب گرفتاری آنان می‌شوند.

اینگونه روایات در مجامع شیعی فراوان است و با وجود احادیث با سند معتبر و صحیح شبهه‌ای در لزوم پرهیز از اختلاف و دو دستگی نمی‌ماند لیکن می‌توان به قاعده‌هایی از قواعد فقهی نیز استدلال کرد.

۱.۵. قاعده احترام مسلم

از قواعد مورد استناد برای اثبات حکم ایجاد وحدت بین امت اسلامی، قاعده احترام مسلم است. این قاعده بر گرفته از روایات زیادی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. امام راحل قدس سره به روایتی که به عنوان وصیت رسول خدا(ص) به امیرمؤمنان(ع) فرمود: «جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ(ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ(ص) لِعَلِيِّ(ع) يَا عَلِيُّ مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۲: ۲۹۱). ای علی کسی که نزد او از برادر مسلمانش غیبت شد و توان مقابله با او و یاری دادن به غیبت شونده را داشت و او را یاری نداد خداوند در دنیا و آخرت او را خوار می‌سازد.

قریب به همین مضمون ابو الورد از شاگردان امام محمد باقر(ع) نقل کرده که فرمود: «أَبِي الْوَرْدُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنِ فَنَصْرَهُ وَأَعَانَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ وَأَعَانَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَنْصُرْهُ وَلَمْ يُعِينْهُ وَلَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ وَعَوْنِهِ إِلَّا خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هرگاه نزد کسی از مؤمنی غیبت شود پس او را یاری داد خداوند او را در دنیا و آخرت یاری کند و کسی که او را یاری و اعانت نکند و از او دفاع ننماید در حالی که قدرت بر این کار را دارد خداوند رتبه و مقامش را در دنیا و آخرت پایین آورد».

در روایتی صحیح، سلیمان بن خالد از امام محمد باقر(ع) نقل کرده است فرمود: سَلِيمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): أَلَا أُنبئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ مَنْ اتَّيَمَنَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ أَلَا أُنبئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّبِيَّاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً؛ مؤمن کسی است که مؤمنین او را بر جان و مالشان امین بدانند. آیا شما را آگاه نکنم مسلمان کیست؟ کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان هستند مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و حرام‌های خدا را ترک کنند. بر

مؤمن حرام است به مؤمن ظلم نموده یا او را خوار سازد یا غیبت او نماید یا او را از خود دور سازد.

فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ قَالَ رَبِيعٌ فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ سَمِعْتُ فَضِيلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ - الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَعْشُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ (كليني، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۷). در صحیح فضیل بن یسار آمده که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مسلم برادر مسلم است به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌سازد.

مشابه این روایات در کتاب‌های روایی شیعه زیاد است که از مجموع آنها می‌توان اطمینان بلکه قطع به صدور برخی از آنها از معصومین (ع) پیدا کرد. (امام خمینی: ۱۴۱۵: ۴۶۷-۴۷۰).

در مجامع روایی اهل سنت نیز روایاتی دیده می‌شود که مستند قاعده احترام مسلم است پس این قاعد به عنوان اصلی غیر قابل انکار نزد شیعه و سنی جایگاهی محکم، متقنی را به خود اختصاص داده است.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «کسی که شهادتین را بگوید مسلمان است و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد». (صحیح مسلم، ۱: ۲۹). در روایت دیگری ابن مسعود از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «خون مسلمانی که گواهی به وحدانیت خدا و رسالت من می‌دهد حلال نیست ریخته شود، مگر به یکی از سه کار: نفس در برابر نفس، و مرد زن دار که زنا کند، و کسی که دینش را رها کرده و تارک جماعت شود». (صحیح بخاری ح ۶۸۷۶ و صحیح مسلم ح ۱۶۷۶). هم‌چنین از پیامبر (ص) درباره کشتن کسی سؤال کردند، حضرت فرمود: «جایز نیست، شاید نماز می‌خواند» (صحیح مسلم، ۵: ۲۰۷).

پیامبر اکرم (ص) حتی با منافقینی که اظهار اسلام نموده بودند مانند مسلمانان رفتار می‌کرد و از قتل و کشتن آن‌ها ممانعت می‌کرد، آن‌چنان که در تاریخ شواهد و نمونه‌های بسیاری برای این امر وجود دارد که به یک نمونه اشاره می‌کنیم عبدالله بن عدی انصاری» می‌گوید: «مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمد و در حالی که حضرت بین مردم نشسته بود، از او

خواست تا چیزی را مخفیانه به او بگوید، او در گوش حضرت درباره کشتن مردی از منافقین سخن گفت، پیامبر (ص) صدای خود را بلند کرده و فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا نمی‌دهد؟ گفت: آری، ای رسول خدا ولی شهادتش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا گواهی به رسالت من از جانب خدا نمی‌دهد؟ عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی گواهی‌اش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: آیا او نماز نمی‌خواند؟ او عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی نمازش پذیرفته نیست. پیامبر فرمود: آن‌ها کسانی هستند که خداوند مرا از کشتن‌شان نهی کرده است» (مسند احمد، ۵: ۴۳۲؛ صحیح ابن حبان، ۱۳: ۳۰۹).

در قرآن کریم آمده است: «یا ایها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا ولا تقولوا لمن ألقى إليکم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحیاة الدنیا فعند الله مغانم کثیرة کذلک کنتم من قبل فممن الله علیکم فتبینوا إن الله کان بما تعملون خبیرا (نساء: ۹۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا به سفر می‌روید تحقیق کنید و به کسی که به شما سلام داد نگوئید مسلمان نیست به جهت این که به اموالی که از دنیا همراه او است دست یابید نزد خدا غنائم فراوانی است شما در گذشته اینگونه بودید خدا بر شما منت گذاشت پس تحقیق کنید همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

قرطبی می‌نویسد: این آیه در شأن گروهی از مسلمانان نازل شده که در سفرشان به مردی برخورد کردند که همراهش شتری همراه با غنایمی بود که برای فروش می‌برد بر آن گروه سلام داده و گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله یکی از آنان بر او حمله کرد و او را کشت وقتی خبر این عمل به پیامبر رسید ناراحت شده و بر او سخت آمد و این آیه نازل شد. بخاری از عطا از ابن عباس نقل کرد که مردی با غنائمش بود مسلمانان به او رسیدند به آنان سلام کرد پس او را کشتند و غنائمش را گرفتند پس خداوند این آیه را نازل کرد که مقصود از عرض دنیا همان غنیمتی است که دنبال او بود. در غیر صحیح بخاری آمده است: رسول خدا دیه او و غنیمت‌هایش را به خانواده‌اش داد. در سنن ابن ماجه آمده است: عمران بن حصین گفت: پیامبر خدا لشکری از مسلمانان را به سوی مشرکان فرستاد پس جنگ شدیدی بین آنان رخ داد پس مردی از گروه من بر مردی از مشرکان با نیزه حمله کرد هنگامی که بر

او مسلط شد فرد مغلوب گفت: اشهد ان لا اله الا الله من مسلمانم، به سخن او اعتنا نکرد و با نیزه او را کشت. زمانی که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد گفت: یا رسول الله هلاک شدم حضرت یک یا دو بار پرسید مگر چه کرده‌ای؟ قصه خود را بازگو کرد. رسول خدا(ص) فرمود: چرا شکمش را نشکافتی تا بر آنچه در قلبش می‌گذشت اطلاع یابی؟ گفت ای رسول خدا اگر این کار را می‌کردم می‌توانستم بر اعتقادش دست یابم؟ فرمود: نه. پس چرا آنچه را تکلم کرد نپذیرفتی در حالی که تو از آنچه در قلب او می‌گذشت بی‌خبر بودی. پس رسول خدا(ص) ساکت شد... برخی گفته‌اند قاتل اسامه بن زید بود و مقتول مرداس بن نهیک غطفانی از اهل فدک بود و گفته شده که مرداس شب قبل از آن مسلمان شده بود و به خانواده‌اش خیر داده بود و چون عمل اسامه برای پیامبر بزرگ آمد اسامه قسم خورد که با مردی که گوینده لا اله الا الله باشد بیکار نکند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۳۳۷).

۱.۵.۱. وجه دلالت قاعده بر وحدت بین امت اسلامی

مفاد قاعده این شد که خون، مال و عرض مسلمان حرمت دارد و باید احترام آن را نگاه داشت و متعرضش نشد. ممکن است کسی بگوید: مقصود از مسلم فراگیر نیست بلکه هر ملتی از ملل مسلمان یا پیروان هر مذهبی از مذاهب اسلامی آن را بر خود تطبیق داده و دیگران را از دایره این واژه بیرون می‌کند. مثلاً اهل سنت بر خود تطبیق داده و قلمرو آن را به افراد سنی مذهب اختصاص داده و شیعه اثناعشری آن را مختص به امامیه می‌داند، برای این که دیدگاه حضرت امام خمینی روشن شود باید به کتاب‌ها و نوشته‌های ایشان مراجعه شود. ایشان در کتاب طهارت می‌نویسند: یکی از بدترین توهمات این است که مراد از واژه «مسلم» را در روایات و فتاوی‌ای علما، خصوص شیعه امامی اثنا عشری بدانیم. ایشان در رد این توهم چهار استدلال دارد که منشأ آن استقرای در روایات و فتاوی‌ای علمای شیعه است:

(۱) روایات و فتاوا در ابواب متفرقه تعمیم دارد به گونه‌ای که شامل شیعه و سنی می‌شود مثلاً در موارد اطلاق «ذبیحه مسلمانان» یا «سوق المسلمین» یا «بلاد مسلمین» و مانند آن به طور یقین اراده عموم شده و شامل همه مذاهب اسلامی می‌شود.

(۲) ممکن است بگوییم: از این اصطلاح در روایات و نصوص خصوص اهل سنت اراده شده است زیرا در عصر ائمه(ع) شیعه بازاری نداشته است.

۳) بی شک وقتی در کتب فقهی استدلالی فقهای شیعه گفته می‌شود: به «اجماع مسلمین» مقصودشان اعم از دو طایفه شیعه و سنی است.

۴) ارتکاز متشرعه شیعه امامیه از گذشته تا کنون بر مسلمان دانستن طوایف اهل سنت بوده است (خمینی، ۱۴۲۱، ۳: ۴۳۲).

امام خمینی (ره) پس از استدلال استقرایی، نحوه استدلال را تغییر داده و به ظهور آیات و روایاتی پرداخته که مدعایش را ثابت می‌کند؛ او می‌نویسد: از تدبر در آیات زیر نیز روشن می‌شود که کاربرد واژه «مسلم» و «اسلام» در معنایی گسترده تر از شیعه می‌باشد. آن آیات و روایات عبارتند از:

۱. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) اعراب گفتند: ایمان آوردیم. به آنان بگو: شما ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید اسلام آورده‌ایم هنوز در قلب شما ایمان داخل نشده است.

در ذیل این آیه شریفه روایتی با سند صحیح از امام محمد باقر (ع) رسیده است: «خُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَقْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَبِهِ حَفِنَتِ الدِّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَوَارِيثُ وَجَارَ النِّكَاحُ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَاضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَالْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَهُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات: ۱۴) فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْدَقُ الْقَوْلِ. قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذَلِكَ فَقَالَ لَا هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذَلِكَ مَجْرَى وَاحِدٍ وَلَكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ. فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَتَّقِرَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (سوره انعام: آیه ۱۶۰) وَرَعَمْتُ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ قَالَ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَيُضَاعَفُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً (سوره بقره: آیه ۲۴۵) فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَيَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحِّهِ إِيْمَانِهِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلًا فِي الْإِيمَانِ فَقَالَ: لَا وَ لَكِنَّهُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَسَاطِرِبُ

لَكَ مَثَلًا تَعْلِيلٌ بِهِ فَضْلُ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ أَرَأَيْتَ لَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْمَسْجِدِ أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ قُلْتَ لَا يَجُوزُ لِي ذَلِكَ قَالَ فَلَوْ بَصُرْتَ رَجُلًا فِي الْكَعْبَةِ أَكُنْتَ شَاهِدًا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ وَكَيْفَ ذَلِكَ قُلْتَ إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَى دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ قَدْ أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ (كلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶). حرمان بن اعین از امام محمد باقر شنید که می فرمود: ایمان آن است که در دل مستقر شود. و بنده را بسوی خدای عز و جل کشاند، و عمل به اطاعت خدا و گردن نهادن بفرمانش او را تصدیق کند، ولی اسلام آن چیزی است که از گفتار و کردارش ظاهر می شود و همان چیزی است که تمام فرقه‌ها و جماعت‌های مردم آن را دارند، و بوسیله آن جان‌ها محفوظ ماند و میراث پرداخت شود و زناشویی روا گردد، و بر نماز و زکات و روزه و حج اتفاق و اجتماع کنند، و بدان سبب از کفر خارج گشته، بایمان منصوب گردند، و اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک گردد، و در گفتار (شهادتین) و کردار (عمل بمقررات دین) هر دو گرد آیند (یعنی چنین کسی هم مؤمن است و هم مسلمان) چنان که کعبه در مسجد الحرام است، ولی مسجد الحرام در کعبه نیست، همچنین ایمان شریک اسلامست، ولی اسلام شریک ایمان نیست. و خدای عز و جل فرماید: «اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید. بلکه بگوئید اسلام آوردیم، در صورتی که هنوز ایمان در دل‌هایتان نفوذ نکرده است.» و سخن خدای عز و جل راست‌ترین سخن است. عرض کردم: آیا مؤمن را بر مسلمان نسبت بفضائل (بخششها و مواهب دنیوی) و احکام و حدود و چیزهای دیگر فضیلتی هست؟ فرمود: نه، هر دو نسبت باین امور یکسان هستند، لیکن فضیلت مؤمن بر مسلم نسبت به اعمال آنها و موجبات تقریبی است که به سوی خدای عز و جل دارند. عرض کردم: مگر خدای عز و جل نمی فرماید: «هر کس حسنه‌ای آورد، ده برابر آن پاداش دارد؟ در صورتی که عقیده شما این بود که مسلمان با مؤمن نسبت بنماز و زکات و روزه و حج یک حکم دارد. فرمود: مگر خدای عز و جل نمی فرماید: «خدای برای او چندین برابر بیشتر کند» مؤمنان کسانی هستند که خدای عز و جل حسناتشان را چند برابر کند، هر حسنه‌ای را هفتاد برابر، این است فضیلت مؤمن (بر مسلم) و نیز خدا باندازه درستی ایمانش، حسنات او را چند برابر زیاد کند، و نسبت به مؤمنین هر خیری که خواهد روا دارد. عرض کردم: بفرمائید: اگر کسی وارد اسلام شود، مگر نه اینست که وارد ایمان هم شده است؟ فرمود: نه، بلکه منسوب بایمان گشته و از کفر خارج شده است، اکنون برایت مثلی

میزنم تا فضیلت ایمان را بر اسلام بفهمی: بمن بگو اگر مردی را در میان مسجد الحرام ببینی، شهادت می دهی که او را در کعبه دیده‌ای؟ گفتم: این شهادت برایم روا نیست، فرمود: اگر مردی را در میان کعبه ببینی، گواهی دهی که او داخل مسجد الحرام گشته است؟ گفتم: آری، فرمود: چگونه چنین شد؟ گفتم: زیرا او داخل کعبه نمی‌شود، جز اینکه داخل مسجد الحرام شود، فرمود: درست فهمیدی و نیکو گفتی: سپس فرمود ایمان و اسلام هم چنین‌اند. (تا کسی شهادتین نگوید با اعتقاد قلبی و عمل بمقررات دینی نرسد).

۲. فَمَنْ أَسْلَمَ فَأَوْلِيكَ تَحْرُوقًا رَشَدًا (جن: ۱۴) کسی که ایمان بیاورد راه رشد و هدایت را

برگزیده است.

۳. إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «سوره آل عمران: آیه ۱۹». همانا دین نزد خداوند اسلام است.

۴. فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا (آل عمران: ۲۰). اگر اسلام اختیار کردند به تحقیق هدایت شده‌اند.

۵. فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ. (انعام: ۱۲۵) هر کسی را خداوند اراده کرده او را

هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرفتن اسلام گشوده کند.

گفتیم
حکومت

سال دوم - شماره
دوم بهار و تابستان

۱۳۹۷

در روایات زیادی نیز بر این نکته تأکید شده است که اسلام اظهار شهادتین می‌باشد همان چیزی که جماعت‌های مردم بر آن مستقرند به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود: «سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمَا مُخْتَلِفَانِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ. فَقُلْتُ: فَصَفِّهُمَا لِي. فَقَالَ: الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهَ حَبْنَتِ الدَّمَاءِ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاجِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَ الْإِيمَانُ الْهُدَى وَ مَا يَبْتُغَى فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَ مَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ وَ الْإِيمَانُ أَرْقَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ وَ إِنَّ اجْتِمَاعًا فِي الْقَوْلِ وَ الصِّفَةِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۵۲)

در این روایت صحیح‌السند سماعه بن مهران از امام صادق(ع) پرسید: آیا اسلام و ایمان با هم اختلاف دارند. امام فرمود: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با آن مشارکتی ندارد. به امام گفتم: این دو را برای من توصیف کنید. امام فرمود: اسلام با شهادت به وحدانیت خداوند و تصدیق رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود. با اسلام آوردن جان‌ها در امان می‌ماند و بر آن ازدواج و ارث مترتب می‌شود همان چیزی که ظاهر از جماعات مردم است اما ایمان هدایت می‌باشد و آنچه در قلب‌ها از صفت اسلام ثابت می‌شود و در عمل خود را نشان

مستفیضه بلکه متواتره است و از طرفی می‌بینیم امامان و شیعیان تا عصر حاضر با آنها معاشرت داشته و بدون هیچ انکاری و شائبه تقیه نیز در این عملشان نیست. (خمینی، ۱۴۲۱، ۳: ۴۳۷).

امام خمینی در مقابل کسانی که امامت را از ضروریات دین دانسته و منکر آن کافر باشد؛ ایستاده و می‌نویسد: ضروری دین چیزی است که نزد همه طبقات مسلمانان بدیهی است و شاید بتوان گفت: ضرورت نزد بسیاری از مسلمانان بر خلاف این مطلب است تا چه رسد به این که امر امامت از ضروریات باشد بلکه از اصول مذهب به شمار می‌آید و منکر آن خارج از مذهب امامیه است نه خارج از اسلام (همان: ص ۴۴۱).

ایشان در تأکید بر این مطلب در دنباله مطالب خود می‌فرماید: آنچه در حقیقت اسلام معتبر است به گونه‌ای که به متدین به این دین مسلمان گفته شود فقط اعتقاد به سه چیز است: اولویت خداوند و توحید او و نبوت و به احتمالی معاد را نیز از این اصول می‌شمارند ولی سایر قواعد از احکام اسلام به شمار می‌آیند و دخلی در ماهیتش ندارند نه در حدوث اسلام و نه در بقای آن. لذا اگر به آنچه از اصول دین شمردیم، اعتقاد داشته باشد و به غیر آن به سبب شبهه‌ای که دارد به گونه‌ای که به انکار آن منتهی نشود باز در زمره مسلمانان است. آری جمع بین اعتقاد به نبوت رسول اکرم (ص) و عدم اعتقاد به هیچ یک از احکام اسلام امکان ندارد و این با عدم اعتقاد به برخی از امور به سبب بعضی از شبهات و اعوجاجات فکری تفاوت دارد پس کسی که به اصول دین معتقد باشد و به آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده، به طور اجمال ملتزم باشد ولی شبهاتی در وجوب نماز یا حج داشته و خیال کند که این دو در اول اسلام مثلاً واجب بوده اما در عصرهای متأخر واجب نیست، در عرف متشرعه به چنین انسانی غیر مسلمان نمی‌گویند. و بر مسلم بودن او ادله گذشته که اسلام را شهادتین می‌داند؛ دلالت می‌کند. اگر ادعا شود که شهادتین در حدوث اسلام کافی است ولی در بقای اسلامش امور دیگری زاید بر شهادتین دخالت دارد؛ این ادعا خالی از شاهدی بر صحتش است بلکه شواهدی در خود آن روایات بر خلاف این ادعا هست (همان: ص ۴۴۴)

نتیجه‌ای که از نقل آیات و روایات بدست آمد، این است که به کسی که به ادای شهادتین پردازد مسلمان گفته می‌شود و بر طبق این احادیث جان و مال و ناموسش محترم است و از

هرگونه تعرضی در امان است بلکه حقوقی بر دیگران پیدا می‌کند که باید نسبت به او مراعات کنند.

با توجه به روایاتی که از شیعه و سنی در احترام به جان و مال و ناموس فرد مسلمان نقل شد می‌توان به جرئت گفت: هر دو فرقه در این مسئله با هم اتحاد نظر دارند که باید احترام یکدیگر را داشت و متعرض مال و جان و ناموس همدیگر نشده بلکه باید به یاری یکدیگر برخاسته و با تعاون و هماهنگی دشمن مشترک خود را دور کرده و از هستی و خاک و محدوده اسلام دفاع نموده و مسلمانان را از شر هجوم‌های نظامی و اعتقادی و غیر آن محافظت کرد. این همان وحدتی است که اسلام می‌طلبد و امام راحل قدس سره بر تحقق آن پافشاری می‌کند.

حضرت امام در پیام خود در تاریخ ۲۳ بهمن ۵۷ یعنی یک روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج مسایل متعدد و پیچیده آن روزها به این امر اساسی چنین اشاره دارند: «ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم؛ واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین ما مسلمانها بشود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی هستند که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم» (صحیفه امام، ۶: ۱۳۳). ایشان در ۲۹ مرداد ۵۸ در پیامی به اهالی کردستان چنین می‌فرمایند: «عوامل اجانب که منافع خود و اربابانشان را در خطر می‌بینند، برای تحریک برادران اهل سنت و دامن‌زدن به برادرکشی، قضیه شیعه و سنی را طرح نموده و می‌خواهند با شیطنت بین برادران اختلاف ایجاد کنند. در جمهوری اسلامی همه برادران سنی و شیعه در کنار هم و با هم برادر و در حقوق مساوی هستند. هر کس خلاف این را تبلیغ کرد، دشمن اسلام و ایران است و برادران گُرد باید این تبلیغات غیر اسلامی را در نطفه خفه کنند». و نیز در جایی ایجاد اختلاف بین اهل سنت و شیعه را جنایت قلمداد می‌فرمایند: «از جمله جنایت‌هایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده‌اند ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعی است (همان: ۳۵۱) و نیز اهل سنت و اهل شیعه برادر به حساب می‌آورند، موضوعی که به طور طبیعی لوازمی دارد. همان امری که حضرت امام (ره) خود بیش از همه بدان باورداشتند و بدان پایبند بودند.

یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته‌ای از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و یک دسته‌ای حنبلی و دسته‌ای اخباری هستند؛ اصلاً طرح این معنا، از اول درست نبود. در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ متتها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی؛ یک دسته فتوای شافعی را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند، اینها شدند شیعه، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می‌خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم» (همان، ۱۳: ۵۴). در جایی اعمال اختلاف انگیز را اعمالی جاهلانه قلمداد می‌کنند و می‌فرمایند: «لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه، که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند» (همان، ۱۰: ۶۲). در پیام مورخه ۲۱ شهریور ۵۹ خود به حجاج این اختلاف افکنی را خطرناکتر از ملی‌گرایی (وجه استعمار ساخته آن) به حساب می‌آورند: «از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح و عمال استعمارگران در تبلیغ آن پیاخته‌اند، قومیت و ملیت است که دولت بعثی عراق سالهاست بدان دامن می‌زند. و در ایران نیز دستجات محدودی دانسته یا ندانسته از آن ترویج و تأیید می‌کنند. و در سایر نقاط از ترک و گُرد و دیگر طوایف هم همان راه را پیش گرفته‌اند و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند و حتی به دشمنی کشیده‌اند؛ غافل از آنکه حب وطن، حب اهل وطن و حفظ و حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست؛ و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله دیگری است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) بر خلاف آن است؛ و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود بر خلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند. از ملی‌گرایی خطرناکتر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای

تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی‌ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است» (همان، ۱۳: ۲۰۹). همچنین چهره اختلاف افکنان و پشت پرده این توطئه را چنین افشا می‌فرمایند: «آنهایی که می‌خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند نه شیعه. اینها اصلاً به اسلام کار ندارند. و آلاً کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد، در یک زمانی که با وحدت همه مسلمین باید پیشروی کنیم و پیروز بشویم ان شاء الله، این نمی‌آید دامن‌بزند به اختلاف و مسائل اختلافی را طرح کند، اینها نیست جز اینکه اشاره‌ای از خارج هست. و قدرت‌های بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آنها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه گروه‌های اسلامی، از این جهت، از اینجا شروع کردند که اینها را به هم بزنند» (همان، ۱۴: ۳۸۱). و در آخر این مبحث سفارشی از آن حضرت به علمای بلاد تقدیم می‌شود: «من امیدوارم که با همت همه آقایان، علمای اعلام همه بلاد و با اجتماع همه، برادرهای اهل سنت و برادرهای اهل شیعه مجتمع با هم باشند و از اختلافی که می‌خواهند فاسدها و مفسدها ایجاد کنند بین ماها، از این اختلافات پرهیز کنند» (همان، ۱۵: ۳۹۸-۳۹۹).

از بیانات امام(ره) می‌توان استفاده کرد که تفرقه سبب نابودی مسلمانان و تسلط دشمن بر ممالک اسلامی شده که پیامدهای بسیار بدی برای امت اسلام دارد از جمله آنها غارت اموال و منابع و معادن و تهاجم فرهنگی و رواج فحشا و فساد و بیدینی بین جوانان مسلمان و معتاد کردن آنها و...

در ادامه مطلب را با کلام مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف که با هشدارهای خود توطئه‌های دشمنان را برملا و وحدت و برادری مسلمانان را پاسداری می‌فرمایند، تکمیل می‌کنیم: «مسئله شیعه و سنی یکی از ابزارهای مهم دشمنان برای زمین‌گیر کردن امت اسلامی است. هم سنی‌ها بدانند، هم شیعه‌ها بدانند؛ همه، در ایران و در دنیای اسلام، این را بدانند که اختلاف شیعه و سنی یکی از ابزارها و چماق‌های دشمن علیه امت اسلامی است. آنها هر جور بتوانند، از این ابزار استفاده می‌کنند. آن روزی که سنی فلسطینی زیر فشار است، یک عده‌ای را با این شعار، با این تبلیغات، که: اینها سنی هستند، شما شیعه هستید؛ سعی می‌کنند نگذارند کمک کنند. امروز که شیعه ی لبنان زیر فشار است، به یک عده‌ای می‌گویند: شما سنی هستید، اینها شیعه هستند؛ به آنها

کمک نکنید. آنها نه به شیعه احترامی می‌گذارند، نه به سنی؛ آنها با اصل اسلام طرفند. سم مهلك دنیای اسلام تفرقه است. این تفرقه، ملتها را از هم جدا می‌کند؛ دلها را از هم جدا می‌کند. الان دشمن، و همین سرویس‌های جاسوسی اسرائیل و امریکا، در عراق یک عده ای را تحریک می‌کنند که با شیعیانی که در عراق اکثریت را دارند - حالا امروز اکثریت دولت متعلق به آنهاست - مقابله و مبارزه کنند؛ ناامنی ایجاد کنند؛ و این ناامنی را وسیله ای قرار می‌دهند برای این که پای خودشان را در عراق و در بغداد مستحکم کنند. آمریکا برای ماندن در عراق بهانه لازم دارد و این بهانه، ناامنی است. آنها برای این که دولت عراق نتواند به خدمات لازم بپردازد، این اوضاع ناامن را در کشور به وجود می‌آورند، تا بهانه داشته باشند که بمانند. اختلافات را آنها به وجود می‌آورند: دل سنی را نسبت به شیعه، دل شیعه را نسبت به سنی آن چنان چرکین می‌کنند که نتوانند با این همه مشترکات، کنار هم قرار بگیرند. این، کار دشمن است. چرا ما این حقیقت را نمی‌فهمیم؟ سالهای متمادی است - از زمان مرحوم آیت الله بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) و بعضی از بزرگان علمای اهل سنت در مصر - که این فکر پیدا شده که بیاید اختلافات را کنار بگذارید؛ سنی، سنی بماند؛ شیعه، شیعه بماند؛ عقاید خودتان را داشته باشید؛ اما با هم، دست در دست هم بگذارید. قرآن از زبان پیامبر اکرم (ص) به مسیحیان آن زمان می‌گوید: «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا». آن وقت فرقه‌های مسلمان، با خدای واحد، پیغمبر واحد، قرآن واحد، قبله ی واحد، عبادت واحد، این همه مشترکات و مسلمات، چند موضوع مورد اختلاف را وسیله قرار بدهند برای دشمنی! این، خیانت نیست؟ این، غرض ورزی غرض ورزان و غفلت غافلان نیست؟ هر کسی که در این زمینه تقصیری بکند، پیش خدای متعال مؤاخذ است؛ چه شیعه باشد، چه سنی. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد امیرالمؤمنین (ع) (۱۳۸۵/۵/۱۷). اختلاف بین طرفداران دو عقیده بر اثر تعصبات، یک امری است که هست و طبیعی است، و مخصوص شیعه و سنی هم نیست. بین فرقه شیعه، خودشان؛ بین فرقه سنی، خودشان؛ در طول زمان از این اختلافات وجود داشته است. تاریخ را نگاه کنید، می‌بینید هم بین فرق فقهی و اصولی اهل تسنن - مثل اشاعره و معتزله، مثل حنابله و احناف و شافعیه و اینها - هم بین فرق مختلف شیعه، بین خودشان، اختلافاتی وجود داشته است. این اختلافات وقتی به سطوح پایین - مردم عامی - می‌رسد، به جاهای تند و خطرناکی هم می‌

رسد؛ دست به گریبان می شوند. علما می نشینند با هم حرف می زنند و بحث می کنند؛ لیکن وقتی نوبت به کسانی رسید که سلاح علمی ندارند، از سلاح احساسات و مشت و سلاح مادی استفاده می کنند که این خطرناک است. در دنیا این همیشه بوده؛ همیشه هم مؤمنین و خیرخواهان سعی می کردند که مانع بشوند؛ علما و زیدگان، تلاششان این بوده است که نگذارند سطوح غیرعلمی کارشان به درگیری برسد؛ لیکن از یک دوره ای به این طرف، یک عامل دیگری هم وارد ماجرا شد و آن «استعمار» بود. نمی خواهیم بگوییم اختلاف شیعه و سنی همیشه مربوط به استعمار بوده؛ نه، احساسات خودشان هم دخیل بوده؛ بعضی از جهالت ها، بعضی از تعصب ها، بعضی از احساسات، بعضی از کج فهمی ها دخالت داشته؛ لیکن وقتی استعمار وارد شد، از این سلاح حداکثر استفاده را کرد (۱۳۸۵/۱۰/۲۵). سنی و شیعه هر کدام مراسم مذهبی خودشان را، آداب خودشان را، عادات خودشان را، وظائف دینی خودشان را انجام می دهند و باید بدهند؛ اما خط قرمز این است که نباید مطلقاً بین اینها به خاطر اهانت به مقدسات - چه آنچه که از سوی بعضی از افراد شیعه از روی غفلت صادر می شود، چه آنچه که از روی غفلت از بعضی از افراد سنی مثل سلفی ها و امثال اینها صادر میشود که یکدیگر را نفی می کنند - چیزی بیان شود. این همان چیزی است که دشمن می خواهد. اینجا هم باید هوشیاری باشد (۱۳۸۸/۲/۲۹).

آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به استفتائی مطرح کردند که در آن خواسته شده بود تا ایشان نظر خود را درباره اهانت و استفاده از کلمات تحقیرآمیز و توهین به همسر پیامبر اسلام (ص) جناب عایشه اعلام کنند: «اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است. این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء پیامبر اعظم - حضرت محمد(ص) - می شود».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره اهمیت وحدت و همدلی از منظر اسلام گذشت، معلوم می‌شود این پدیده از منظر اسلام، هدفی مهم و استراتژیک به شمار می‌رود. بدین جهت در آیات و روایات علاوه بر حکم عقل به تحسین ایجاد اتحاد و تقییح تفرقه و جدایی، از برخی قواعد فقهی مانند احترام مسلم نیز برای تبیین مهم استفاده شده است. مقاله حاضر تلاش کرد به بررسی مبانی

وحدت امت اسلامی از منظرگاه رویکرد حکومتی به فقه پیردازد. بدین منظور پس از تبیین عقلی این مهم به سراغ مبانی نقلی رفته، از طریق استدلال به موارد ذیل، ضرورت و اهمیت وحدت اسلامی را با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره) به تصویر کشید: برخورد قاطع اسلام با اخلال گران در وحدت امت، استدلال به آیه اعتصام، دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه، قاعده احترام مسلم و در پایان نیز نحوه دلالت قاعده احترام مسلم را در دستور کار خود قرار داد.

منابع

- ابن حبان، صحیح ابن حبان، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر بیروت، بی تا.
- بخاری محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار الفکر بیروت، ۱۴۰۱.
- برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن (للبرقی)، ۲ جلد، دار الکتب الإسلامیة، قم - ایران، دوم، ۱۳۷۱ ه.ق.
- خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة، ۴ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۲ ه.ق.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الأمالی، در یک جلد، دار الثقافة، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ اول.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم ایران، ۱۴۰۹ ه.ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۶۴ ه.ش.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۳ ه.ق.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.